

## استعاره‌های مفهومی حوزه اخلاق در شاهنامه فردوسی: رویکردی شناختی

اشرف سراج\*

بهرروز محمودی بختیاری\*\*

### چکیده

اخلاق از جمله واژگانی است که در حوزه معرفت بشری دامنه وسیعی دارد و اندیشمندان معانی و تعاریف مختلفی برای آن ارائه داده‌اند. از آنجا که اخلاق و مصادیق آن مفاهیمی انتزاعی‌اند، ذهن انسان برای درک و گفتگو درباره آن‌ها از روش‌های مختلفی بهره می‌برد. یکی از نظریه‌های مهمی که می‌تواند این موضوع را تبیین کند، نظریه «معاصر استعاره» است. لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) معتقدند که استعاره، امری ذهنی است که انسان برای ملموس کردن مفاهیم انتزاعی از آن بهره می‌برد. هدف از انجام این تحقیق پاسخ به این پرسش‌هاست که فردوسی برای بیان مفاهیم اخلاقی در شاهنامه از چه استعاره‌هایی استفاده کرده و از چه حوزه‌های مبدایی برای توصیف مفاهیم انتزاعی اخلاق بهره برده است. به این منظور، ۳۸۰۰ بیت از شاهنامه فردوسی بررسی شده است. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی است. داده‌های تحقیق نشان می‌دهد فردوسی از حوزه‌های مبدأ انسان، شیء، ساختمان، روشنایی و تاریکی، جهت‌های بالا و پایین، لباس، آب، سفر و شغل برای عینی‌تر کردن مفاهیم اخلاقی در شاهنامه استفاده کرده است.

### واژگان کلیدی

زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌های مفهومی، حوزه مبدأ، حوزه مقصد، اخلاق، شاهنامه فردوسی.

a.seraj@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲۳

\*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء.

\*\* دانشیار دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۳

هدف از این پژوهش بررسی استعاره‌های مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه‌شناختی است. علوم‌شناختی دانشی است که درباره ذهن به مطالعه می‌پردازد. محققان علوم‌شناختی معتقدند که از طریق مطالعه زبان می‌توان به کارکردهای شناختی و فرایندهای پنهان ذهن پی برد. لذا زبان‌شناسی‌شناختی جایگاه ویژه‌ای در علوم‌شناختی دارد. در این دیدگاه معنا‌بنیاد، استعاره یکی از کانونی‌ترین محورهای مطالعه است.<sup>۱</sup> Lakoff and Johanson (۲۰۰۳)، نظام گسترده‌ای از استعاره‌های روزمره و متعارف را کشف کردند که تمایز سنتی بین زبان مجازی و زبان حقیقی را از بین برد. این مطالعات منجر به ارائه نظریه «معاصر استعاره»<sup>۲</sup> شد. در این دیدگاه، استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است. استعاره اساساً روشی است که از طریق آن مفهوم‌سازی یک حوزه از تجربه در قالب حوزه‌ای دیگر بیان می‌شود. حوزه‌های مفاهیم انتزاعی، حوزه مقصد و حوزه‌های مفاهیم عینی و ملموس، حوزه‌های مبدأ نامیده می‌شوند. براساس نظریه معاصر استعاره، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی (حوزه مقصد) را از طریق مفاهیم ملموس و عینی (حوزه مبدأ) درک می‌کند.

استعاره‌های شعری، بسیار فراتر از جنبه زیبایی‌آفرینی با نظام‌های مفهومی سروکار دارند و به گفته Lakoff (۱۹۸۸) استعاره صرفاً امری زبانی و در حد واژگان نیست بلکه فرایندهای تفکر انسان اساساً استعاری است و نظام تصویری ذهن انسان براساس استعاره شکل گرفته است.

Lakoff and Johanson (۲۰۰۳) در کتاب (استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم)<sup>۳</sup>، استعاره را به سه دسته استعاره‌های هستی‌شناختی<sup>۴</sup>، جهت‌ی<sup>۵</sup> و ساختاری<sup>۶</sup> تقسیم می‌کنند. در استعاره‌های هستی‌شناختی، انسان با استفاده از تجارب مادی و فیزیکی خود، بسیاری از مفاهیم مجرد، انتزاعی و ناشناخته را برحسب اشیای شناخته‌شده مفهوم‌سازی می‌کند. استعاره‌های جهت‌ی نوع دیگری از استعاره‌های مفهومی هستند که در آن، نظام کاملی از مفاهیم با توجه به نظامی دیگر با جهت‌های مکانی مثل بالا - پایین، عقب - جلو و ... سازمان‌دهی می‌شوند. این جهت‌های مکانی در نتیجه ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد جسم ما در محیط فیزیکی هستند. در استعاره‌های ساختاری، ساختار دقیق تصویری که در حوزه مبدأ قرار گرفته به ساختار مفهوم انتزاعی حوزه مقصد بازتاب می‌یابد.

نظریه معاصر استعاره، افق‌های جدیدی را در مطالعه استعاره به‌عنوان فرایندی‌شناختی ایجاد کرده

1. Lakoff and Johanson.
2. "The Contemporary Theory Of Metaphor".
3. Metaphors we live by.
4. ontological metaphor.
5. orientational metaphor.
6. structural metaphor.

است. با توجه به نوپا بودن مطالعات زبان‌شناسی شناختی در ایران، هنوز حوزه‌های زیادی وجود دارد که قابلیت آزمون رویکردهای شناختی را داراست. یکی از این حوزه‌ها بررسی مفاهیم اخلاقی است که به دلیل انتزاعی بودن ماهیت آن بحث‌های گوناگونی درباره آن صورت گرفته است. هدف از انجام این تحقیق پاسخ به این پرسش‌هاست که فردوسی برای بیان مفاهیم اخلاقی در شاهنامه از چه استعاره‌هایی استفاده کرده و از چه حوزه‌های مبدایی برای توصیف مفاهیم انتزاعی اخلاق بهره برده است. فرض نگارندگان، همسو با دیدگاه لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) – استعاره‌های مفهومی جنبه جهانی دارند – استعاره‌های موجود در شاهنامه همان استعاره‌هایی است که برای این حوزه‌ها در دیگر زبان‌ها نیز وجود دارد. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی است. به این منظور ابتدا پیشینه تحقیق بررسی می‌شود سپس مطالعاتی درباره زبان‌شناسی شناختی، معناشناسی شناختی و مفاهیم اصلی مرتبط با آن و سپس استعاره به‌عنوان مهم‌ترین مسئله در معناشناسی شناختی صورت خواهد گرفت. در ادامه استعاره از نظر لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) معرفی و انواع آن شرح داده می‌شود و سپس حوزه‌های مبدأ و مقصد رایج از دیدگاه کوچش (۲۰۱۰) معرفی می‌شود. در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها، انواع استعاره‌های اخلاقی که از بین ۳۸۰۰ بیت از شاهنامه استخراج شده است، براساس تقسیم‌بندی‌های استعاره‌های هستی‌شناختی، ساختاری و جهت‌ی ارائه و حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌ها در جدولی بیان می‌گردد.

### پیشینه تحقیق

هرچند در ایران درباره مفاهیم اخلاقی مطالعات بسیار گسترده‌ای صورت گرفته است، اما این مطالعات از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی نبوده است. در ادبیات فارسی هم مفاهیم اخلاقی در آثار بسیاری از شاعران مورد بررسی قرار گرفته است، اما این مطالعات از دیدگاه سنتی بوده و به‌صورت خاص، استعاره‌های اخلاقی در این آثار با رویکرد شناختی مطالعه نشده است. در متون مذهبی، قائمی‌نیا (۱۳۹۰)، کردزغفرانلو و حاجیان (۱۳۸۹) و پورابراهیم (۱۳۸۸) برخی از مفاهیم اخلاقی را در قرآن کریم از دیدگاه شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند.

### مبانی نظری

مبانی نظری این تحقیق عبارت‌اند از:

#### ۱. زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی حاصل مطالعات پژوهشگرانی است که به مطالعه رابطه زبان و ذهن علاقه‌مند بودند

و تأکید اصلی آن‌ها بر اهمیت نقش معنا، فرایند مفهوم‌پردازی و تجربه کالبدی‌شده در مطالعه زبان و ذهن و روش تعامل آن‌ها بر یکدیگر است. (Evans, 2007: 22) زبان‌شناسی‌شناختی زبان را براساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی مطالعه می‌کند و زبان را وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. در این رویکرد زبان اساساً به‌عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به‌عنوان پدیده‌ای مستقل بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی<sup>۱</sup> اصول مقوله بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مطالعه می‌شود. (Geeraerts, 1995: به نقل از گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۶۰)

## ۲. معنی‌شناسی‌شناختی

معنی‌شناسی‌شناختی<sup>۲</sup> در نتیجه تأثیرپذیری زبان‌شناسی از روان‌شناسی گشتالت و روان‌شناسی‌شناختی پدید آمد و حاصل دیدگاه‌های مشترک گروهی از معنی‌شناسان از جمله لانگاکر، لیکاف، بروگمن،<sup>۳</sup> جانسون، فوکونیه،<sup>۴</sup> تالمی،<sup>۵</sup> سویتسر<sup>۶</sup> است. لیکاف نخستین بار اصطلاح معنی‌شناسی‌شناختی را در مقاله‌ای به همین عنوان مطرح کرد<sup>۷</sup> (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۷) معنی‌شناسان معتقدند که دانش زبانی بخشی از شناخت عام انسان است. و باور بر این است که تکوین مفاهیم و گزاره‌ها، استعاره و مجاز و مقوله‌بندی زبانی و ذهنی از پدیده‌های جهان خارج همگی به‌عنوان بخشی از روند کلی شناخت آدمی از جهان خارج صورت می‌پذیرند. معنی‌شناسی‌شناختی که به بررسی رابطه بین معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می‌پردازد شامل مفاهیم و مباحثی مانند طرحواره‌های تصویری، استعاره و مجاز، معنای دائرةالمعارفی، مقوله‌بندی و سرنمون، فضاهاى ذهنی و آمیزه مفهومی<sup>۸</sup> می‌شود. استعاره مهم‌ترین مبحث در معنی‌شناسی‌شناختی است. (راسخ‌مهند، ۱۳۹۲: ۳۴)

## ۳. استعاره

در نظریه‌های کلاسیک زبان، به‌ویژه از دیدگاه ارسطو، استعاره موضوعی زبانی تلقی می‌شود نه موضوعی مربوط به اندیشه. و زبان روزمره عاری از استعاره است. از دیدگاه افلاطون شاعر هیچ دسترسی خاصی بر نوع خاصی از زبان یا دانش که سایر مردم از آن محروم شده باشند ندارند. در واقع شاعر تنها آن

1. general conceptual organization.
2. cognitive semantics.
3. Brougman.
4. Fouconnier.
5. Talmy.
6. Sweetser.
7. "Cognitive Semantics" (1988).
8. conceptual blending.

جنبه‌هایی از زبان را از آن خود می‌کند که در یک جامعه شفاهی برای بده‌بستان سودمند معمول ضرورت تام دارند. او استعاره را ویژگی خاص زبان شعر نمی‌داند. (هاوکس، ۱۳۷۷: ۵۷)

#### الف) استعاره از دیدگاه شناختی

در سال ۱۹۸۰ جورج لیکاف زبان‌شناس و مارک جانسون، فیلسوف، با انتشار مقاله‌ای در کتاب (استعاره و تفکر) و سپس انتشار کتاب (استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم)، و با اتخاذ رویکرد شناختی در مطالعه استعاره، «نظریه معاصر استعاره» را ارائه کردند که جایگاه استعاره را از زبان به ذهن منتقل می‌کرد. از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی جایگاه استعاره به کلی در زبان نیست بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی برحسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. در این فرایند مفهوم‌های انتزاعی روزمره مانند زمان، حالت، علیت و هدف نیز استعاری‌اند. در نتیجه استعاره که نگاشت بین قلمروهاست در کانون معنی‌شناسی زبان طبیعی متعارف قرار دارد و مطالعه استعاره ادبی بسط مطالعه استعاره روزمره است. نظامی شامل هزاران نگاشت بین قلمروها در پس استعاره روزمره قرار دارد و این نظام در استعاره بدیع مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس استعاره یعنی نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی.

#### ب) استعاره مفهومی و انواع آن

براساس دیدگاه Lakoff and Johanson (۲۰۰۳: ۱۲) استعاره در زندگی روزمره و نه تنها در زبان بلکه در اندیشه و عمل انسان‌ها جاری و ساری است و نظام مفهومی انسان‌ها که در چارچوب آن می‌اندیشند و عمل می‌کنند، ماهیتی اساساً استعاری دارد. نظام مفهومی چیزی نیست که بتوان به‌طور معمول از آن آگاهی یافت. انسان در بسیاری از فعالیت‌های جزئی که هر روز انجام می‌دهد، به‌صورت ناخودآگاه و براساس الگوی مشخصی می‌اندیشد و عمل می‌کند. چگونگی و چیستی این الگوها دقیقاً مشخص نیستند. یکی از راه‌های شناخت این الگوها بررسی زبان است. لیکاف و جانسون (Ibid: 14) دریافتند که ماهیت بخش عمده‌ای از نظام مفهومی معمول انسان استعاری است. آن‌ها استعاره‌های مفهومی را به سه دسته جهت، هستی‌شناختی و ساختاری تقسیم کرده‌اند.

در استعاره‌های ساختاری، یک مفهوم به شکلی استعاری در چارچوب مفهومی دیگر سازمان می‌یابد. در واقع ساختار دقیق تصویری که در حوزه مبدأ قرار گرفته است به ساختار حوزه مقصد بازتاب می‌یابد. به‌عبارت دیگر بین دو گشتالت تجربی که یکی ابعاد دقیق‌تر و دیگری ابعاد نامشخص‌تری دارد، ارتباط برقرار می‌شود و بخشی از گشتالت حوزه مقصد از روی ساختار دقیق حوزه مبدأ نگاشته می‌شود. در استعاره هستی‌شناختی، تجربه انسان از اجسام فیزیکی و مواد، بنیان خاصی را برای ادراک فراهم

می‌کند؛ بنیانی که فراتر از جهت‌هاست. درک تجربه‌ها به واسطه اجسام و مواد برای ما این امکان را فراهم می‌کند که از تجربه‌هایی که در گذشته کسب کردیم بخش‌هایی را انتخاب کنیم و آن‌ها را وجودها<sup>۱</sup> یا موادی مجزا و مستقل از یک واحد کل محسوب کنیم. وقتی که بتوانیم تجربه‌های خود را در قالب موجودها و مواد بازشناسانیم، می‌توانیم به آن‌ها اشاره کنیم، آن‌ها را مقوله‌بندی کنیم و درباره آن‌ها فکر کنیم. درواقع تجارب انسان با اشیا فیزیکی به‌ویژه بدن، زمینه‌ای را برای استعاره‌های هستی‌شناختی فراهم می‌کند. تجربه مستقیم اشیای مادی و فیزیکی سبب می‌شود انسان بسیاری از مفاهیم مجرد، انتزاعی و ناشناخته را براساس اشیای شناخته‌شده مفهوم‌سازی کند.

### ج) حوزه‌های مبدأ و مقصد

یک استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن یک حوزه در چارچوب حوزه دیگر درک می‌شود. هر حوزه مفهومی مجموعه منسجمی از تجربیات است. این دو حوزه در استعاره‌های مفهومی نام‌های خاصی دارند. آن حوزه مفهومی که ما از آن عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد نامیده می‌شوند. مباحثی مثل زندگی، بحث و جدل، عشق، نظریه، فکر، سازمان اجتماعی و غیره، حوزه‌های مقصد هستند. درحالی‌که سفر، جنگ، ساختمان، غذا، گیاه و غیره، حوزه‌های مبدأ هستند. کوچش (Kovecses, 2010:34) براساس مطالعاتی که شخصاً انجام داده است و براساس فرهنگ استعاره کالینز کویلد<sup>۲</sup>، پریسامدترین حوزه‌های مبدأ و مقصد را معرفی کرده است. رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ براساس یافته‌های کوچش عبارت‌اند از: بدن انسان، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان، دستگاه‌ها و ابزار، بازی‌ها و ورزش، پول و معاملات اقتصادی، آشپزی و غذا، گرما و سرما، روشنایی و تاریکی، نیروها، حرکت و جهت و رایج‌ترین حوزه‌های مقصد عبارت‌اند از: احساس، میل، اخلاق، فکر، جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، مذهب، رخدادها و کنش‌ها.

### اخلاق

اخلاق از جمله واژگانی است که در حوزه معرفت بشری دامنه وسیعی دارد و اندیشمندان معانی و تعاریف متعددی برای آن ارائه داده‌اند و همواره به دیده تکریم به آن نگریسته‌اند. زیرا به زندگی انسان و با شیوه بهتر زیستن گره خورده است. اخلاق که گاه بر زندگی نیک، زمانی بر گونه زیستن، زمانی بر بایدها و

1. Entities.

2. Collins Cobuild Metaphor Dictionary.

نبایدهای زندگی، گاهی بر مجموعه‌ای از قواعد و اصول که در زندگی انسان کاربردی است و گاهی بر حالات درونی و صفات روحی و زمانی بر افعال و رفتار انسان دلالت دارد. اندیشمندان و پژوهشگران در معیار و میزان ارزش رفتارهای اخلاقی انسان نظریه‌ها و فلسفه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. آنان معرفت، فضیلت، عدالت، منفعت، لذت و غیره را معیار ملاک‌های ارزیابی خوب و بد رفتارهای اخلاقی دانسته‌اند. افلاطون بنیاد اخلاق را در عدالت، حقیقت و زیبایی دانسته و مرجع این سه را خیر می‌داند. به‌نظر ارسطو اخلاق راه وصول به سعادت است. او اخلاق را حد واسط میان افراط و تفریط می‌داند. بعد از این دو فیلسوف، نحله‌ها و فلسفه‌های متعددی به‌وجود آمد که هر یک در بنیاد اخلاق نظریات خاصی ارائه کردند. در قرآن کریم هیچ مفهوم اخلاقی منفک از مفاهیم خداوندی معنا ندارد. علامه طباطبایی علم اخلاق را دانش و فنونی معرفی می‌کند که از صفات، خصلت‌ها و ویژگی‌های درونی انسان بحث می‌کند (سراج، ۱۳۹۴: ۲۶۶)

### تجزیه و تحلیل داده‌ها

#### ۱. استعاره‌های مفهومی حوزه اخلاق در شاهنامه فردوسی

در این تحقیق استعاره‌های مفهومی مربوط به مفاهیم اخلاقی در ۳۸۰۰ بیت از شاهنامه فردوسی از داستان پادشاهی نوذر تا داستان سیاوش تک تک بررسی و مطالعه شدند. انتخاب این قسمت از شاهنامه برای مطالعه به‌صورت تصادفی بوده و به‌دلیل بالا بودن تعداد ابیات شاهنامه که حدود ۵۰ هزار بیت است، ۳۸۰۰ بیت مذکور برای نمونه بررسی شده است. از آنجا که شاهنامه در قالب مثنوی سروده شده و اغلب ابیات مثنوی استقلال معنایی ندارند، مطالعه ابیات از شروع تا پایان قسمت موردنظر به‌صورت کامل انجام و داده‌ها استخراج شد. ابیات شامل استعاره‌ها با توجه به حوزه مقصد در تقسیم‌بندی سه‌گانه لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) از انواع استعاره‌های مفهومی قرار گرفتند و تحلیل شدند. در ادامه داده‌ها در جدولی به تفکیک حوزه‌های مقصد و مبدأ ارائه و در پایان نتیجه‌گیری شده است.

#### الف) استعاره‌های هستی‌شناختی

تجربه مستقیم انسان از اشیای مادی و فیزیکی سبب می‌شود انسان بسیاری از مفاهیم مجرد، انتزاعی و ناشناخته را براساس اشیای شناخته‌شده مفهوم‌سازی کند. به‌عبارت دیگر به تصویر کشیدن مفاهیم انتزاعی مثل، احساسات، اخلاق و عقاید برحسب اجزا و مواد باعث به‌وجود آمدن استعاره‌های هستی‌شناختی می‌شود. (Lakoff and Johanson, 2003) استعاره‌های هستی‌شناختی را به سه نوع پدیده‌ای یا مادی، تشخیصی و ظرف تقسیم کرده‌اند.

## پدیده‌ای / مادی

استعاره‌های پدیده‌ای و مادی به مفاهیمی که ذاتاً پدیده یا ماده نیستند، ارزش پدیدای و جسمی می‌دهند. در واقع در این نوع استعاره‌ها، انسان‌ها تجربیاتشان را در قالب اشیا و اجسام درک می‌کنند. بدون این‌که دقیقاً مشخص شود که منظور چه نوع شیء جسمی است. در ابیات زیر «بدی» که مفهومی مجرد و انتزاعی است، به‌مثابه شیئی که با دست قابل لمس است، در نظر گرفته شده است:

## بدی به‌مثابه شیء قابل لمس؛

هر آنگه کت آید به بد دسترس	ز یزدان بترس و مکن بد به کس
توانگر شد از داد و از ایمنی	ز بد بسته شد دست اهریمنی
جز از بندگی پیش یزدان مجوی	مزن دست در نیک و بد جز بدوی

## بدی به‌مثابه شیء قابل دیدن؛

به روشن دل از دور بدها بدید      که زین بر زمانه چه خواهد رسید

و یا در بیت زیر بدی به‌صورت شیء متحرک در نظر گرفته شده است. بدون این‌که نوع شیء مشخص باشد.

## بدی به‌مثابه شیء متحرک؛

بدو گفت هر بد که آید سزاست	بگفت و برآشفتم و شمشیر خواست
یکی چاره باید کنون اندرین	که این بد بگردد ز ایران زمین
چو تاریک شد چشم کاوس شاه	بد آمد ز کردار او بر سپاه
بدانجا که کاوس لشکر کشید	ز دیوان جادو بدو بد رسید
نباید کزین کین به تو بد رسد	که کار بد از مردم بد رسد
اگر یک زمان زو به من بد رسد	نسازیم پاداش او جز به بد

## بیداد به‌مثابه شیء قابل دیدن؛

که گیتی به داد و دهش داشتند      به بیداد بر چشم نگماشتند

داد و عدالت که مفهومی انتزاعی است، در بیت‌های زیر به‌صورت شیئی در نظر گرفته شده که قابلیت دادن و گرفتن را دارد:



### داد به‌مثابه شیء دادنی و خواستنی؛

چنین گفت مر بارمان را قباد	که یک چند گیتی مرا داد
همی داد خواهیم و زاری کنیم	به خون پدر سوگواری کنیم
چو داماد یابی چو پور قباد	چنان دان که خورشید داد تو داد
همه پند پیرانش آید به یاد	از آن پس دهد چرخ گردانش داد

### داد به‌مثابه شیء دیدنی؛

چنین گفت با نامور کی قباد	که چیزی ندیدم نکوتر ز داد
مگر رام گردد برین کی قباد	سر مرد بخرد نگردد ز داد

### داد به‌مثابه شیء قابل اندازه‌گیری؛

من از جمّ و ضحاک و از کی قباد	فزونم به بخت و به فرّ و به داد
-------------------------------	--------------------------------

### داد به‌مثابه شیء موجود در ظرف دل و جهان؛

همه ساله پیروز بادی و شاد	سرت پر ز دانش دلت پر ز داد
جهان چون بهشتی شد آراسته	پر از داد و آگنده از خواسته

### داد به‌مثابه (فرش) گسترده‌ی؛

بیاراست تخت و بگسترد داد	بشادی و خوردن دل اندر نهاد
--------------------------	----------------------------

### شهرت به‌مثابه شیء ارزشمند؛

نبینی که با گرز سام آمدست	جوانست و جویای نام آمدست
گر او بفگند فرّ و نام پدر	تو بیگانه خوانش مخوانش پسر

### کژی و ناراستی به‌مثابه شیء قابل دیدن؛

سزدگر هر آن کس که دارد خرد	به کژی و ناراستی ننگرد
----------------------------	------------------------

### استعاره‌های تشخیصی

استعاره‌های تشخیصی یا جاندارپنداری یکی از انواع استعاره‌های مفهومی است که لیکاف و جانسون (Lakoff and Johanson) آن را معرفی کرده‌اند و در دسته استعاره‌های هستی‌شناختی قرار دارد. با

شخص‌انگاری می‌توان بسیاری از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیرانسانی و انتزاعی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کرد. در چنین استعاره‌هایی جنبه‌های خاصی از شخصیت انسان برگزیده می‌شود. برای مثال در بیت زیر از به‌مثابه انسانی در نظر گرفته شده که افراد را در دام خود گرفتار می‌کند:

آز به‌مثابه انسان شکارچی؛

و گر آز گیرد سرت را به دام بر آری یکی تیغ تیز از نیام

بدی به‌مثابه انسان در خواب؛

به خواب اندر آمد بد روزگار ز خوبی و از داد آموزگار

و یا در بیت بالا بد به‌مثابه انسانی در نظر گرفته شده است که می‌خواهد. خوابیدن از جمله ویژگی‌های انسانی است که به بدی نسبت داده شده است.

#### ب) استعاره‌های ساختاری

استعاره‌های ساختاری یکی دیگر از انواع دیگر استعاره‌های مفهومی است. در این نوع استعاره یک مفهوم به شکل استعاری در چارچوب مفهومی دیگر سازمان می‌یابد. در واقع ساختار دقیق تصویری که در حوزه مبدأ قرار گرفته است به ساختار حوزه مقصد بازتاب می‌یابد. در بیت زیر، آزمندی به مثابه چادر، استعاره‌ای ساختاری است که وجود آن مثل پوششی است که انسان را دربر می‌گیرد:

آزمندی به‌مثابه لباس؛

ایا دانشی مرد بسیار هوش همه چادر آزمندی مپوش

پستی به‌مثابه خاک؛

به دل گفت کاکنون ز لشکر چه باک چه پیشم خزروان چه یک مشت خاک

در بیت بالا پستی به‌مثابه خاک در نظر گرفته شده است که درک آن برای همه انسان‌ها به‌دلیل تجربه فیزیکی خاک آسان و ممکن است.

داد به‌مثابه آب؛

جهان گردد آباد با داد او برویست ایران و بنیاد او

کهن بود بر سال هشتاد مرد به داد و به خوبی جهان تازه کرد

در این بیت‌ها عدالت به‌مثابه آب در نظر گرفته شده که وجود آن می‌تواند باعث آبادانی و تازگی شود. و

یا در بیت زیر داد به مثابه مال و ثروتی در نظر گرفته شده که موجب توانگری می‌شود:

داد به‌مثابه مال و ثروت:

توانگر شد از داد و از ایمنی ز بد بسته شد دست اهریمنی

نیرنگ به‌مثابه ساختمان؛

چو بشنید افراسیاب این سخن که دستان جنگی چه افگند بن

خردمندی به‌مثابه سفر / مقصد؛

بگردد همی از ره بخردی ازو دور شد فره ایزدی

سر مرد جنگی خرد نسپرد که هرگز نیامیخت کین با خرد

همی تاج او خواست افراسیاب ز راه خرد سرش گشته شتاب

در این ابیات فردوسی خردمندی را همچون راه و مسیری دانسته که انسان‌ها یا در آن مسیر قدم می‌گذارند و آن را طی می‌کنند و یا این که وارد این راه نمی‌شوند. هر راه دارای ویژگی‌هایی مثل پستی و بلندی، سختی‌ها، هدف، وسیله رفتن، راهنما و غیره می‌شود که با نداشت هر یک از این‌ها به حوزه مفهومی خردمندی می‌توان جنبه‌های مختلف آن را شناخت.

خردمندی به‌مثابه نور؛

که باشد بدو فره ایزدی بتابد ز دیهیم او بخردی

ج) استعاره‌های جهتی

این استعاره‌ها به این دلیل جهت‌مند نامیده می‌شوند که با جهت‌های مکانی پیوند دارند مانند عقب - جلو، بالا - پایین، عمیق - سطحی. این جهت‌های مکانی در نتیجه ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی هستند (Lakoff and Johanson 2003:29) در این نوع استعاره نظام کاملی از مفاهیم با جهت‌های مکانی مختلف سازمان‌دهی می‌شوند. در ابیات زیر تواضع، کینه‌ورزی و کژی، با استعاره جهتی پایین نشان داده شده و حقیقت و خوبی، با استعاره جهتی راست:

تواضع به‌مثابه پایین (روی بر خاک بودن)؛

از ان پس بمالید بر خاک روی چنین گفت کای داور راست‌گوی

به یک هفته بر پیش یزدان پاک همی با نیایش بیمود خاک

چهل روز بر پیش یزدان پپای بیمود خاک و بپرداخت جای

همی رخ بمالید بر تیره خاک نیایش کنان پیش یزدان پاک

چو دیدند ایرانیان روی اوی همه بر نهادند بر خاک روی

حقیقت به‌مثابه راست؛

کسی راست پاسخ نیارست کرد نهانی روان شان پر از باد سرد  
بدو گفت اگر راست گویی سخن ز کژی نه سر یابم از تو نه بن  
ازان پس بمالید بر خاک روی چنین گفت کای داور راست گوی  
سخن هر چه پرسم همه راست گوی متاب از ره راستی هیچ روی  
خوبی به‌مثابه راست؛

یکی شاه را بر دل اندیشه خاست بیچیدش آهرمن از راه راست  
کینه‌ورزی به‌مثابه پایین؛

گرفتار کشتن نه والا بود نشیبست جایی که بالا بود

## ۲. تحلیل انواع استعاره‌های مفهومی در شاهنامه

با توجه به داده‌های تحقیق، انواع استعاره‌های مفهومی در شاهنامه یافت شد. مفاهیم انتزاعی بدی، بیداد، داد و شهرت به‌مثابه شیء مفهومی‌سازی شدند. آز و بدی به‌مثابه انسان در نظر گرفته شدند. آزمندی، پستی، داد، نیرنگ و خردمندی به‌صورت ساختاری و با حوزه‌های مبدأ معرفی شده در نمونه‌ها مفهومی‌سازی شدند و تواضع، حقیقت، خوبی و کینه‌ورزی به‌صورت جهت‌های پایین و راست. پرسامدترین استعاره‌های مفهومی اخلاق که در ۳۸۰۰ بیت مورد مطالعه یافت شد، استعاره‌های هستی‌شناختی از نوع پدیده‌ای و مادی است. برخی از مفاهیم هم با استعاره‌های هستی‌شناختی مفهومی‌سازی شده‌اند و هم با استعاره‌های ساختاری. مانند داد که هم به‌مثابه شیء و هم به‌مثابه آب و مال و ثروت مفهومی‌سازی شده است و یا بدی که هم به‌صورت شیء و هم به‌صورت انسان مفهومی‌سازی شده‌اند. این مسئله نشانگر این است که ذهن انسان برای شناخت پدیده‌های انتزاعی از انواع تجربه‌های فیزیکی و جسمانی خود بهره می‌برد.

## ۳. حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌های مفهومی در شاهنامه فردوسی

از جمله حوزه‌های مبدایی که برای ملموس کردن مفاهیم اخلاقی در شاهنامه به‌کار گرفته شد، عبارت‌اند از: انسان، شیء، ساختمان، روشنایی و تاریکی، جهت‌های بالا و پایین، لباس، آب، سفر و شغل. حوزه‌های مقصد مفاهیم اخلاقی نیز عبارت‌اند از: داد (عدالت)، بدی، خوبی، راستی، تواضع، خردمندی، کینه‌ورزی، آزمندی، کژی، کاهلی، نام و ننگ، و نیرنگ.

کوچش (kovacs, 2010:43) معتقد است مصادیق اخلاق مثل خوبی، بدی، درستکاری، شجاعت، عدالت، صمیمیت، نیک‌نامی و ... و متضادهای آن‌ها عمدتاً به‌وسیله مفاهیم عینی‌تر فهمیده می‌شود.

از دیدگاه او معامله‌های اقتصادی، نیروها، روشنایی و تاریکی و جهت‌های بالا و پایین مهم‌ترین حوزه‌های مبدأ برای این مفاهیم هستند. در جدول (۱) حوزه‌های مقصد و مبدأ مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فهرست شده است.

**جدول (۱): حوزه‌های مقصد و مبدأ استعاره‌های مربوط به مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی**

حوزه مقصد	حوزه مبدأ
آز	شکارچی
آزمندی	لباس
افتخار	بالا
بدی	انسان در خواب، انسان(دارای دست)، شیء قابل لمس، شیء قابل دیدن، شیء متحرک
بی‌ارزشی	پایین
بیداد	شیء قابل دیدن
بیداری / هوشیاری	بالا
تواضع	پایین
حقیقت	راست
خردمندی	سفر، نور
داد / عدالت	آب، شیء دادنی و خواستنی، شیء قابل دیدن، شیء قابل سوراخ شدن، شیء قابل اندازه‌گیری، شیء موجود در ظرف دل و جان، مال و ثروت، شیء گسترده‌ی، شیء ساختنی
کاهلی	شغل
کژی	پایین، شیء قابل دیدن، ظرف مکان
کینه‌ورزی	پایین
نادرستی	پایین
ناراستی	شیء قابل دیدن
نام	ظرف مکان
ننگ	ظرف مکان
نیرنگ	گیاه، شیء موجود در ظرف بدن
نیکی	شیء ارزشمند

### نتیجه

این تحقیق با هدف شناسایی استعاره‌های مفهومی اخلاق در شاهنامه انجام شد. اخلاق و مصادیق آن مفاهیمی انتزاعی‌اند و ذهن انسان برای درک چنین مفاهیمی از استعاره‌های مفهومی کمک می‌گیرد و

مفاهیم انتزاعی را با کمک مفاهیم ملموس، عینی و قابل فهم می‌کند. داده‌های تحقیق، حاصل از بررسی ۳۸۰۰ بیت مطالعه‌شده در شاهنامه، نشان می‌دهد از سه نوع استعاره جهت، هستی‌شناختی و ساختاری برای درک مفاهیم اخلاقی استفاده شده است و استعاره‌های هستی‌شناختی بسامد بیشتری داشته است. در استعاره‌های هستی‌شناختی مفاهیم انتزاعی با استفاده از حوزه‌های مفهومی اشیاء شناخته و مفهوم‌سازی می‌شوند. فردوسی از حوزه‌های مبدأ انسان، شیء، ساختمان، روشنایی و تاریکی، جهت‌های بالا و پایین، لباس، آب، سفر و شغل برای عینی‌تر کردن مفاهیم اخلاقی داد (عدالت)، بدی، خوبی، راستی، تواضع، خردمندی، کینه‌ورزی، آزمندی، کژی، کاهلی، نام و ننگ، و نیرنگ در شاهنامه استفاده کرده است. این نتیجه پاسخگوی پرسش‌های تحقیق است اما با مقایسه آن‌ها با حوزه‌های مبدأیی که کوچش (۲۰۱۰) برای مفاهیم اخلاقی معرفی کرده و آن‌ها را پرکاربردترین استعاره‌های مفهومی دانسته، فرضیه نگارندگان را نیازمند بررسی بیشتری می‌کند. کوچش علاوه بر شیء، انسان و ظرف، معامله‌های اقتصادی، نیروها، روشنایی و تاریکی و جهت‌های بالا و پایین را پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ حوزه اخلاق معرفی کرده است. هرچند به جز معامله‌های اقتصادی و نیروها بقیه حوزه‌های مبدأ معرفی شده کوچش در شاهنامه نیز یافت شد، حوزه‌های مبدأ دیگری مثل آب، ساختمان، لباس، سفر و شغل نیز در شاهنامه وجود داشت. این نکته بر دیدگاه تأثیر نقش فرهنگ‌ها در تنوع استعاره‌ها صحت می‌گذارد و لازم می‌نماید برای تحقیقات بعدی استعاره‌های مفاهیم اخلاقی به صورت تطبیقی بین چند فرهنگ و یا ایدئولوژی‌های مختلف بررسی شوند.

این تحقیق فتح بایی است برای بررسی استعاره‌های مفاهیم اخلاقی در پیکره‌های دیگر زبان از جمله زبان روزمره و نیز مطالعه تاریخی و تطبیقی آن که می‌تواند رویکرد تازه‌ای برای شناخت بهتر این حوزه از مفاهیم بشری و سیر تغییر و تحول آن باشد.

#### منابع و مأخذ

۱. پورابراهیم، شیرین، ۱۳۸۸، (بررسی زبان‌شناسی استعاره در قرآن - رویکرد نظریه معاصر استعاره)، پایان‌نامه دکتری تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۲. راسخ‌مهند، محمد، ۱۳۹۲، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم، تهران، سمت.
۳. سراج، اشرف، ۱۳۹۴، «عدالت فردی یا اخلاق، زیربنای عدالت اجتماعی و امنیت»، مجموعه مقالات دومین همایش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، آفتاب توسعه.
۴. صفوی، کوروش، ۱۳۸۲، «بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه شناختی»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۱، ۸۵ - ۶۵.

۵. قائمیان، علیرضا، ۱۳۹۰، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. کردزعفرانلو، عالیه و خدیجه حاجیان، ۱۳۸۹، «استعاره‌های جهت‌ی قرآن با رویکرد شناختی»، *نقد ادبی*، شماره ۹، ۱۳۹-۱۱۶.
۷. گلکام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد، ۱۳۸۱، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، *تازه‌های علوم شناختی*، شماره ۱۵، ۶۴-۵۹.
۸. لیکاف، جرج و مارک جانسون، ۱۳۹۴، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقاابراهیمی، تهران، نشر علمی.
۹. هاوکس، ترنس، ۱۳۷۷، *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.
10. Evans. V., 2007, *A Glossary Of Cognitive Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
11. Geeraerts. D., 1995, *cognitive linguistics: handbook of pragmatics*, Amstesterdam: j. Benjamin Pub. Co.
12. Hallhday. M.a.k, 1985, *an introduction to functional grammer*, London. Edward Arnold.
13. Kovecses, zoltan, 2010, *metaphor: a practical introduction*, exercises written with reka benczes. New york: oxford university press, 2nd ed.
14. Lakaff, G. and Mark Turner, 1989, *Moer than cool reason, afield guide to poetic*, Metaphor, Chicago, Chicago university press.
15. Lakoff, G. and Mark Johanson, 2003, *Metaphors We Live By*, London, Chicago University Press.
16. Lakoff, G., 1988, *Cognitive Semantics*, In ECO. U. etal(edu) *Meaning and Mental Representation*, Bloomington and Indianapolis: Indiana Univ. Press.
17. \_\_\_\_\_, 1992, "The Contemporary Theory Of Metaphor", in Andrew ortony(ed) (1992, 2nd ed), *metaphor and thought*, Cambridge university press.